

## آیا تهدید، ارباب و خشونت از مصادیق محاربه‌اند؟

# زورگیری در پیچ و خم قانون



**وحیده کریمی-شهرود حقوقی** | «قبول دارم اشتباهه کردم اما نمی‌دانستم حکم اعدام است» این آخرین جملات علیرضا متهم پرونده زورگیری در خیابان خردمند بود. ماجرای زورگیری‌ای که با انتشار فیلم آن خشم جامعه چنان برانگیخته شد که ظرف ۵۰ روز پس از سرت، حکم اعدام علیرضا و محمدعلی به اتهام محاربه اجرا شد. پایان پرونده مشهور زورگیری در خیابان خردمند یک زنگ هشدار بود برای جامعه در خواب غفلت فرورفته که نمی‌دانست برای جرمی که نامش در قانون نیامده اما خسارات بسیاری به دنبال داشته، اتهام محاربه و در نهایت مجازات اعدام صادر خواهد شد.

جامعه در خواب غفلت فرورفته که نمی‌دانست برای جرمی که نامش در قانون نیامده اما خسارات بسیاری به دنبال داشته، اتهام محاربه و در نهایت مجازات اعدام صادر خواهد شد. خیل عظیم قوانین متروک و تورم در قوانین سبب شده که در جرم‌انگاری در جرایمی که این روزها جامعه را در گیر خود کرده است، قانون‌گذار دچار تعلل شود. از جمله جرایمی که در قانون به آن اشاره نشده اما تبعات و آسیب‌های فیزیکی و روانی بسیاری با خود داشته، زورگیری است. از سال ۹۱ که متهمان پرونده خردمند اعدام شدند، موارد مشابه کم نبوده، حتی چندین ماه بعد از اجرای حکم اعدام دو متهم اصلی آن پرونده باندی از دوستان‌شان دستگیر شدند که همچنان به زورگیری مشغول بودند. حتی این پرونده و احکام متفاوت پرونده‌های دیگر در جرم زورگیری باعث نشد تا قانون‌گذار به دنبال ایجاد قانونی مستقل برای آن باشد.

**مقایسه جایگاه و رویه قضائی با سایر منابع حقوقی**  
اگر خواسته باشیم وضعیت رویه قضائی را با قانون و دکتترین حقوقی به صورت متناظر بررسی کنیم، از جهات مختلف می‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد که به‌طور خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- از نظر مصادیق: هم قانون و هم دکتترین از نظر مصادیق و نمونه‌ها وضعیت نسبتاً روشنی دارند اما رویه قضائی از نظر مصادیق وضعیت روشن و مشخصی ندارد. به عبارت دیگر در ادبیات حقوقی ما مصادیق قوانین، آیین‌نامه‌ها و... کاملاً تعریف‌شده است و جایگاه هر کدام، حدود اعتبار و روابط میان آنها مشخص است. دکتترین حقوقی از وضعیت نسبتاً مشابهی برخوردار است، لیکن مصادیق رویه قضائی کاملاً شناخته شده نیست، زیرا طیف وسیعی از آرای لازم‌الاجتناب هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بخشنامه‌های قضائی، نمونه‌های مختلف قضاوت و... تحت عنوان «رویه قضائی» گنجانده می‌شوند. بدین گونه حصر این مصادیق و روابط میان آنها به صورتی شناخته‌شده و مستقل امکان‌پذیر نبوده است.

۲- از نظر مصادیق: مراجع صدور قوانین به معنای عام و نیز دکتترین به معنای اصطلاحی در ادبیات حقوقی شناخته شده است اما مراجع صدور رویه قضائی به قید حصر تبیین نشده و برداشت‌های متعدد و متناقضی در این خصوص به چشم می‌خورد.

۳- از نظر قابلیت دسترسی: قوانین و دکتترین حقوقی از نظر قابلیت دسترسی وضعیت به مراتب بهتر از رویه قضائی دارند؛ زیرا بهر حال مصادیق قوانین به معنای عام و همچنین دکتترین حقوقی به نحوی تدوین و چاپ می‌شود و در دسترس عموم با دست کم جویندگان دانش حقوق قرار می‌گیرند. اما رویه قضائی به لحاظ تعدد مصادر و ابهام در مصادیق آن و... دست یافتنی شده است.

۴- از نظر ثبت و تدوین: رویه قضائی برخلاف قوانین و دکتترین حقوقی از نظام ثبت و تدوین مشخصی برخوردار نبوده است. بسیاری از نظر به‌های اداره حقوقی یا آرای اصراری یا بخشنامه‌های قضائی از چرخ ثبت و تدوین به دور مانده و کارکرد آن محدود بوده است.

۵- از لحاظ قابلیت استناد و اعتبار: قوانین و عموماً از نظر میزان و موارد اعتبار و قابلیت استناد در رویه قضائی مشخص‌تر از رویه قضائی دارد اما رویه قضائی نیز براساس مواردی از قانون جایگاه استنادی درخور و قابل توجهی یافته است.

۶- از نظر کاربرد در سازمان قضائی: وضعیت و مشکلات ناشی از دسترسی به رویه قضائی و نیز فقدان نظام ثبت و تدوین رویه قضائی موجب شده است که کاربرد آن در چرخه دادرسی همسان قانون و هماهنگ با آن نباشد و چه‌بسا در مواردی نیز کاربرد دکتترین هم بر کاربرد رویه پیشی گرفته باشد.

۷- از نظر تولید دانش بومی: مشکلات فوق‌الذکر باعث شده است که رویه قضائی با وجود این‌که منبع زاینده‌ای در تولید دانش بومی، سازمانی و حرفه‌ای دستگاه قضائی بوده است اما به لحاظ مشکلات مزبور کارکردهای آن در امری همچون هدف‌گذاری فن تفسیر قانون، اصلاح قوانین، حل معضل در موارد نقض، انتقال تجارب قضائی و... در سطح حداقلی واقع شود.

## یادداشت

### رویه قضائی



رضا معینی  
مشاور حقوقی

شکل کلی تصمیم مکرر قضائی که در موارد مشابه به لحاظ الزام معنوی یا الزام قانونی منبای حکم مرجع قضائی قرار گیرد، رویه قضائی است. اصطلاح «رویه قضائی»، اگر بدون قید و به‌طور مطلق استعمال شود، مقصود مجموع آرای قضائی است، ولی به معنی خاص خود یا در جایی به کار می‌رود که محاکم با دسته‌ای از آنها در باب یکی از مسائل حقوقی روش یکسانی در پیش گیرند و آرای راجع به آن مسأله چندان تکرار شود که به‌تواتر بگویند که آن محاکم با دعوی‌های روبرو شوند، همان تصمیم را خواهند گرفت.

«عنصر اصلی رویه قضائی رأی دادگاه است و این همبستگی چندان محکم است که بیشتر نویسندگان رویه قضائی را دسته‌ای از آرای محاکم دانسته‌اند که در مسأله‌ای خاص از یک راه‌حل پیروی کرده‌اند. ولی باید دانست که رویه قضائی است که دادگاه‌ها برای حل یکی از مسائل حقوقی به صورت خاص پیدا کرده‌اند.»

وحدت رویه قضائی در دو مفهوم قابل تصور است که هر کدام منشأ و هدف خاص خود را دارند: در مفهوم عام، وحدت رویه قضائی هدفی جز ایجاد درک مشترک از نصوص قانونی در موارد ابهام یا اجمال یا سکوت یا تعارض قوانین مربوط به موضوعات مشابه ندارد. اما در مفهوم خاص، با وجود صراحت در منطبق نصوص قانونی، مدیران قضائی خواهان محدود کردن اختیارات قاضی برای صدور حکم هستند. به‌عنوان مثال در جرایمی که طبق قانون دارای مجازات تخفیری یا دارای حد اقل و حد اکثر هستند، مدیران قضائی علاقه‌مندند قضات به نوع یا سقف خاصی از مجازات‌ها حکم کنند و دایره اختیار خود را محدود کنند. ما در این محبت به بررسی جایگاه رویه قضائی و مقایسه آن با سایر منابع حقوقی و موضوعات مرتبط در این زمینه خواهیم پرداخت. اگر بخواهیم جایگاه رویه قضائی را مطرح کنیم، برای آن در بین منابع حقوقی، یافت، سیستم‌های مربوط به سه منبع حقوقی را می‌توان از دو منظر مختصر و کلی مورد بررسی قرار داد که اختصاراً در بندهای ذیل بیان می‌شود:

نگاه مختصر به سیستم‌های حقوقی موجود نشان می‌دهد که در این سیستم مندرج به سیستم متفاوت و مختلف در مورد منابع حقوق وجود دارد که یکی را سیستم حقوقی نوشته یا مدون و دیگری را سیستم حقوقی غیرمدون یا نانوشته می‌نامند. در هر یک از این سیستم‌ها منابع حقوقی مدون که اغلب کشورهای اروپایی لاتین از آن تبعیت می‌کنند، منبع اصلی حقوق علی‌الاصول قوه‌مقننه یا کسانی هستند که از طرف قوه‌مقننه برای این امر ویژه ناموریت یافته‌اند. قوه‌مقننه وضع و اتشای قانون پرداخته و پس از آن که قانون را با شرایط خاص وضع و تدوین کرد، همه افراد جامعه مکلف به تبعیت از آن هستند. در این سبک قانون‌گذاری واضح قانون و تاریخ اجرای آن معلوم و مشخص است و به بیان دیگر، منبع اصلی و اساسی حقوق همان تصمیمات قوه مقننه است.

این سیستم بیشتر شامل کشورهای اروپایی لاتین از قبیل فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ است. اما در نوع دوم که به سیستم «کامن لاول» یا «انگلوکساکسون» نیز معروف است، منبع اصلی و عمده حقوق عرف، عادت و رسوم متداول بین مردم و حتی رسم‌های کهن و فراموش شده است که به وسیله آرای قضائی محاکم حفظ شده و به صورت منبع اصلی و اساسی حقوق در آمده است. در این سبک، حقوق دارای دسترسی به رویه قضائی و مشخص نبوده، بلکه از سنن و رسوم سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر این حقوق دارای یک منبع اصلی است که همان عرف است. شاید بی‌مناسبت نباشد که اشاره شود و چه تسمیه این سیستم به «انگلوکساکسون» یادگار نام دو قبیله ژرمنی یعنی انگل‌ها و ساکسون‌هاست که از قرن ششم میلادی به این سو بریتانیای کبیر را تسخیر کرده و آداب و رسوم خود را در آن جا اشاعه داده‌اند.

رویه قضائی به مجموعه آرا و احکامی که دادگاه‌ها در موضوع خاص صادر می‌کنند، اطلاق می‌شود. رویه قضائی را باید عرف دادگاه‌ها و پیروی از این حکم به شمار آورد، زیرا دادگاه‌ها در مواردی که نسبت به یک مسأله حقوقی اظهار نظر کردند، عادتاً در موارد مشابه از همان نظر نخستین خویش تبعیت می‌کنند.

اصطلاح رویه در تداول حقوقدانان به دو معناست: یکی معنای عام و دیگری معنای خاص یعنی آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور که پیروی از آن در برخی از موارد برای تمام دادگاه‌ها (آرای وحدت رویه) و در موارد دیگر برای دادگاه مرجع اول (آرای اصراری) الزامی است. در معنای نخستین با این که اعتبار هر حکم و رأی مخصوص دعوی است که دادگاه آن را فصل کرده است و هیچ دادگاهی نمی‌تواند برای دادگاه‌های دیگر قاعده حقوقی وضع کند و پیروی از این قاعده جز در موارد خاص الزامی نیست، با این همه، در عمل نفوذ معنوی احکام و آرای دادگاه‌های عالی به اندازهای است که سایر دادگاه‌ها خود را از نظر اخلاقی موظف به تبعیت از آن می‌دانند. محاکم رویه قضائی بداندند (۱۳۲۸) یا ماده ۳ از موارد الحاقی به آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۲۷) صادر می‌کنند، این حکم عامه و قانونی است. به سخن دیگر، چون قانون‌گذار از

مصادیق اخذی باید گفت که از طریق زورگیری به عنوان شیوه‌های خشونت‌آمیز یا از طرق دیگر مانند تهدید به افشای راز یا تهدید به ایراد ضررهای شرفی، نفسی و ناموسی صورت بگیرد. در قانون مجازات اسلامی جرمی به نام زورگیری وجود ندارد، همچنین عنوان مجرمانه‌ای تحت عنوان اخذی وجود ندارد و باید آنها را مشمول ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی دانست: «هرگاه کس دیگری را به هر نحو تهدید

بکشد یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او کند اعم از این‌که به این وسیله تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را کرده یا نکرده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از ۲ تا ۴ سال محکوم خواهد شد». البته باید توجه داشت که در این مورد اخذ وجه یا مال یا ورود ضررهای شرفی و نفسی یا افشای سر شرط تحقق جرم نیست. به عبارت دیگر، جرم موضوع این ماده از جرایم مفید نیست، بلکه از جرایم مطلق است. با این حال اگر تهدید مزبور منتهی به اخذ مال یا وجه شد مورد از مصادیق اخذی خواهد بود. اخذی صیغه مبالغه از ریشه اخذ است و به معنی کسی است که زیاد اخذ می‌کند. ولی منظور قانون‌گذار فردی نیست که از باب مبالغه و چه یا مالی را زیاد اخذ کرده باشد. از نظر قانون‌گذار هر شخصی که با تهدید دیگری وجه یا مالی را از وی اخذ کند ولو آن که برای یک بار

### فقدان قانون مستقل

توجه به این‌که زورگیری در شهرهای ایران پدیده تازه‌ای است؛ قانون مستقل و محکمی برای برخورد با آن نیز وجود ندارد و همچنان برای جلوگیری از آن از قوانین پیشین مانند قانون مجازات اسلامی استفاده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها در یک مورد قانون‌گذار از واژه «اخذی» به عنوان «زورگیری» استفاده کرده است. ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس به وسیله مبالغه یا مال یا هرنوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محاربه نباشد به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال و ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». حالا اگر این «اخذی» همراه با آزار جسمی باشد؛ متهم مشمول ماده ۶۵۲ و محکومیت به ۱۰ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق می‌شود. اگر زورگیری منجر به قتل شود؛ متهم به قصاص می‌محکوم می‌شود. استناد قوه قضائیه برای اعدام زورگیرانی که با سلاح سرد اقدام به این کار می‌کنند، ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی است که شرایط «محاربه» بر مجرم جاری می‌شود.

**تحلیل ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی**  
در توضیح قرار گرفتن زورگیری در زیر مجموعه

این کار را کرده باشد، مرتکب جرم موضوع ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی شده است. هر چند قانونی در رابطه با زورگیری یا اخذی وجود ندارد اما راهزنی و زورگیری و محاربه جرایمی شبیه به هم هستند، بنابراین اقدامات انجام گرفته برای پیشگیری از آنها به هم نزدیک است.

**تفاوت راهزنی و سرقت**  
سوالی که پیش می‌آید این است که چه تفاوتی بین راهزنی و سرقت توأم با آزار وجود دارد؟ هر دوی این جرایم ممکن است توسط قاضی بر عمل زورگیری تطبیق داده شوند و هر تکب هر دوی این جرایم نیز با وجود شرایطی محاربه خواهد بود و به دار مجازات آویخته خواهد شد. برای یافتن پاسخ این سوال به چند نکته توجه کنید. نخست برای این‌که کسی را به دلیل سرقت مقرون به آزار، محاربه بدانیم حتماً در شرط لازم داریم: ۱- حمل اسلحه، ۲- ارباب و ترساندن مردم. دوم هم این است که در هر دوی جرایم فوق امکان حصول این دو شرط مهیاست. اما سرقت مهم این جاست که وقتی از راهزنی صحبت می‌کنیم، عنصر اصلی آن اخذ به قوه است که فرهنگ عامه ایران به‌دستی آن را در قالب زورگیری بیان کرده است.

در باب محاربه قانون‌گذار تنها در صورتی عنوان محارب را بر اسلحه به دستانی که متعرض مردم شده‌اند، بار کرده است که عمل ایشان وجه عمومی داشته باشد. حتی در قسمت پایانی ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، حکم قانون به صراحت اشعار دارد که اگر عمل فرد حمله‌کننده شخصی باشد یا آن که حایز یا خونخواهی مصادیق مجرمانه اسم از زورگیری، سرقت، راهزنی و اخذی باید به نص قانون مراجعه کرد.

در باب محاربه قانون‌گذار تنها در صورتی عنوان محارب را بر اسلحه به دستانی که متعرض مردم شده‌اند، بار کرده است که عمل ایشان وجه عمومی داشته باشد. حتی در قسمت پایانی ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، حکم قانون به صراحت اشعار دارد که اگر عمل فرد حمله‌کننده شخصی باشد یا آن که حایز یا خونخواهی مصادیق مجرمانه اسم از زورگیری، سرقت، راهزنی و اخذی باید به نص قانون مراجعه کرد.

در باب محاربه قانون‌گذار تنها در صورتی عنوان محارب را بر اسلحه به دستانی که متعرض مردم شده‌اند، بار کرده است که عمل ایشان وجه عمومی داشته باشد. حتی در قسمت پایانی ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، حکم قانون به صراحت اشعار دارد که اگر عمل فرد حمله‌کننده شخصی باشد یا آن که حایز یا خونخواهی مصادیق مجرمانه اسم از زورگیری، سرقت، راهزنی و اخذی باید به نص قانون مراجعه کرد.

### زورگیری در قوانین

۷۴ ضربه شلاق برای سرقت تعزیری با توجه به شیوع سرقت و شیوه‌های جدیدی که سارقان برای ربودن اموال دیگران به کار می‌برند، برای ایجاد امنیت اجتماعی و ارباب سارقان و پیشگیری از سرقت کافی نبود لذا قانون‌گذار اسلامی در نخستین قدم جهت اصلاح مقررات حاکم بر جرم سرقت در سال ۱۳۲۰ در ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی برای سرقتی که شرایط اجرای حد را نداشت و موجب اخلاخل در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران می‌رفت، حتی در صورت نداشتن شاکای یا گذشت شاکای مجازات محاربه، دیات و تعزیرات، براساس متن فقهی، سرقت به «سرت مستوجب حد» و سرقت تعزیری تقسیم شد و سارقان مسلح و قطع‌الطریق تحت شرایطی محارب شناخته شدند. براساس ماده ۱۰۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ سرقتی که جامع شرایط حد بود، سرقت تعزیری نام گرفت و مجازات آن تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین شده بود و در خصوص نسخ یا قابلیت اجرائی قوانین سابق قانون‌گذار سکوت کرده بود. پیش‌بینی

### محاربه و افساد فی الارض در قوانین

با توجه به خلأ قانونی زورگیری در قوانین بسسته به شرایط وقوع جرم گاهی قضات حکم به محاربه می‌دهند اما محاربه خود یک عنوان مجرمانه مستقل و مهمی است که شرایط خاصی بر آن حاکم است. بعضی از سرقت‌ها به دلیل وضع و کیفیت‌های خاص باعث رعب و وحشت و ایجاد هراس در افکار عمومی می‌شود و برای مردم ترس ایجاد می‌کنند و امنیت شهروندان را سلب می‌کنند. مرتکبان این گونه سرقت‌ها توسط دستگاه قضائی به اتهام محاربه محاکمه می‌شوند که البته شرایطی خاص دارد که از جمله آنها این است که سارقان باید مسلح باشند (یکی یا همه اشخاص) و سلاح سرد و گرم هم فرقی نمی‌کند. این سرسرت‌ها جنبه عمومی دارد و امنیت و آسایش عمومی را سلب می‌کند و جنبه شخصی ندارد که در قانون، مجازات سختی برای‌شان در نظر گرفته شود. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره جرم‌انگاری افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ چنین آورده است: «هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاخل در نظام اقتصادی کشور، احرار و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها شود، به‌گونه‌ای که موجب اخلاخل شدید در نظم عمومی کشور، نامنی یا ورود خسارت عمدیه به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود». در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره جرم‌انگاری و مجازات محاربه در ماده ۲۷۹ به بعد چنین آورده است: محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا رعب آنهاست، به نحوی که موجب نامنی در محیط شود. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود. ماده ۲۸۱ هم چنین اذعان دارد که راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محاربه‌اند. قانون‌گذار در ماده ۲۸۲ هم مقرر داشته که حد محاربه به یکی از مجازات‌اش اعدام است.

### علم قاضی برای صدور رأی

سرت همراه با آزار و تهدید و ارباب یا همان به اصطلاح زورگیری به نوعی گاهی با تجاوز به عنف، سرقت به عنف، ورود به عنف که در قوانین و مقررات کشور ما وجود دارند، مترادف گرفته می‌شود. هر چند این اصطلاحات هم معانی به‌خصوصی برای خود دارند، برای مثال اقدام و واداشتن کسی به کاری بدون رضای او خواه همراه با عمل مادی باشد، خواه نباشد که در این موارد زنان به عنف رخ داده است. البته در هم شکستن مقاومت شخص یا چیزی مانند ورود قهری به منازل اشخاص را هم ورود به عنف می‌گوییم. عباس اسدی، وکیل دادگستری با نگاهی به بحث سرقت به عنف در تشریح نحوه بررسی و مجازات مجرمان زورگیر معتقد است که مجازات‌های پیش‌بینی شده برای زورگیران نشان می‌دهد طیف وسیعی از مجازات‌ها از اعدام تا حبس برای این دسته از مجرمان در نظر گرفته شده است. دلیل گوناگونی مجازات‌ها این است که عنوان مجرمانه‌ای به نام زورگیری وجود ندارد، بلکه قاضی در هر مورد با بررسی فعل ارتکابی، عنوان مجرمانه‌ای را که با عمل مجرم تطبیق دارد، تشخیص می‌دهد و مجازات قانونی آن جرم را برای وی در نظر می‌گیرد. البته کلمه‌ای به نام زورگیری از لحاظ حقوقی در قوانین کشورمان نداریم، این کلمه در عرف رایج است و به معنای ربودن مال دیگران با توسل به خشونت است. در قوانین جزایی مفاهیم و کلماتی با عناوین سرقت، کیف‌قاپی و دزدی وجود دارد اما عنوان مجرمانه‌ای به نام زورگیری وجود ندارد، مفهوم این کلمه در نظام حقوقی «سرت به عنف» نامیده می‌شود.